



جغرافیا و روابط انسانی، پاییز ۱۴۰۲، دوره ۶، شماره ۲، صص ۵۳۸-۵۲۹

جغرافیای تاریخی بندرها و کناره‌های ایرانی خلیج فارس با تکیه بر منابع جغرافیایی مسلمانان

فرزاد خوش‌آب^۱ - جعفر آقازاده^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، ایمیل: farzad.69.fk@gmail.com

۲- گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی J.agazadeh@uma.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

چکیده

در بررسی موقعیت و جایگاه مناطق مهم و استراتژیک، منابع جغرافیای تاریخی از اهمیت زیادی برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین مناطق که از دیرباز جایگاه ویژه‌ای در بین جغرافی نگاران مسلمان داشته، کناره‌ها و بندرهای شمالی خلیج فارس هست که همواره جزء قلمرو سرزمینی ایران به حساب می‌آمدند. جغرافی نگاران مسلمان ضمن اشاره به نام دریای فارس، اطلاعات گران‌بهایی از موقعیت جغرافیایی و حدود، وضعیت اقتصادی و اجتماعی این مناطق به دست می‌دهند. مقاله حاضر بر آن است که جغرافیای تاریخی بنادر و کناره‌های ایرانی سواحل خلیج فارس را با استفاده از متون جغرافیایی مسلمانان و بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای بررسی و تحلیل کند. حاصل بررسی‌های انجام‌گرفته در این مطالعه نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی سواحل ایرانی خلیج فارس تأثیر عمده‌ای بر حیات اجتماعی و اقتصادی این مناطق داشته است و ابعاد مختلف زندگی مردمان آن تحت تأثیر جغرافیا و واقع‌شدن در کناره‌های خلیج فارس قرار داشت. همچنین قرار گرفتن در سواحل خلیج فارس باعث رونق اقتصادی و تبادلات فرهنگی گسترده ساحل نشین‌های ایرانی با مناطق اطراف شده بود.

واژگان کلیدی: جغرافی‌نویسان مسلمان، خلیج فارس، بنادر و کناره‌ها، جغرافیای تاریخی، حیات اقتصادی.

مقدمه

جغرافیای تاریخی و جنبه‌های مختلف حیات شهرها، از جمله زمینه‌های مطالعات تاریخی هستند که می‌توان آن‌ها را در یک جغرافیای خاص و در ارتباط با جغرافیای تاریخی مناطق مختلف مورد بررسی قرار داد. هر چند خلأ مدارک و اسناد بایگانی در ادوار مهمی از تاریخ ایران، به ویژه در سده‌های نخستین و میانی تمدن اسلامی به وضوح دیده می‌شود و این امر ضعفی مهم در پژوهش‌های جغرافیای تاریخی مناطق مختلف ایران، از جمله سواحل خلیج فارس به شمار می‌رود (کمانداری، ۱۴۰۰: ۱۲۲). جغرافی‌نگاران مسلمانی مانند یعقوبی، ابن خردادبه، اصطخری، ابن بکران، انصاری دمشقی و ... در دنیای اسلام و در ایران دارای شهرت و جایگاه ویژه‌ای بوده و هستند. آن‌ها در منابع جغرافیایی خویش همواره از خلیج فارس با عنوان دریای فارس یاد کرده‌اند. برای بررسی موقعیت، ویژگی‌ها و شگفتی‌های مناطق و بنادر اطراف خلیج فارس می‌بایست این متون مورد بررسی قرار گیرد. ردیابی جای نام‌ها و مناطق مختلف که امروزه بعضی از آن‌ها یا تغییر نام پیدا نموده‌اند و یا وجود ندارند در منابع جغرافیایی مسلمانان کاری است که اهمیت زیادی دارد.

پیشینه پژوهش

درباره خلیج فارس، آثار و منابع مختلفی تاکنون به چاپ رسیده است که ذکر آن‌ها باعث طولانی شدن کلام می‌شود؛ اما تاکنون پژوهش‌های منسجمی درباره سواحل و کناره‌های ایرانی خلیج فارس انجام نگرفته است، ولی در برخی مطالعات به بررسی بخشی از این مناطق پرداخته شده است؛ از جمله: عباس سرافرازی (۱۳۹۲) در مقاله «خلیج فارس در جغرافیای حافظ ابرو»، به بررسی و تحلیل سواحل خلیج فارس در کتاب جغرافیای حافظ ابرو پرداخته است. شاهین و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس از دیدگاه ابن بکران»، جغرافیای تاریخی خلیج فارس را از دیدگاه جهان‌نامه ابن بکران بررسی و تحلیل کرده‌اند. سپهوند و آدینه‌وند (۱۳۹۵) در پژوهش «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس از منظر جغرافی‌نگاران مسلمان با تکیه بر تقویم البلدان»، کاری مشابه پژوهشگران پیشین کرده‌اند؛ بنابراین با تعمق در آثار کهن جغرافیایی مسلمانان و بررسی و غور در تحقیقات جدید، در این پژوهش سعی شده اشارات این جغرافی‌نگار در رابطه با سواحل و بنادر خلیج فارس به شکلی جامع تحلیل و ارائه گردد.

روش

با توجه به ماهیت موضوع، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای انجام شده و نویسندگان می‌کوشد با بررسی و تحلیل اطلاعات موجود در منابع جغرافیایی، به تصویری مطلوب از جغرافیای تاریخی سواحل و بنادر ایرانی خلیج فارس دست یابد.

بنادر و کناره‌های ایرانی خلیج فارس

با توجه به اینکه کناره‌ها و بنادر در حاشیه و سواحل دریاها همواره بیشترین اهمیت را دارند، این موضوع همواره مورد توجه جغرافی‌نگاران مسلمان نیز بوده است که نشان از اهمیت جغرافیایی و تاریخ آن‌ها دارد. در این میان خلیج فارس مانند هر دریای دیگری در اطراف آن کناره‌ها و سرزمین‌ها و بنداری واقع شده‌اند که در این مبحث به هر کدام از آن‌ها پرداخته شده است:

عراق

عراق ابتدا شامل کوفه و بصره بود که هر دو شهر را عراقین می‌نامیدند. بعد از آن، محدودهٔ عراق بیشتر شد تا جایی که بعضی از هر چه از شهری گذر می‌کرد، همه شهرهای آن را عراق می‌پنداشتند (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۶۸) به نوشته ابوالفداء: «حد غربی عراق جزیره و بادیه است و حد جنوبی آن بادیه دریای فارس و حدود خوزستان حد شرقی آن بلاد جبل است تا حلوان و حد شمالی آن از حلوان است تا جزیره. عراق بر دو کرانه‌ی دجله است آنسان که مصر بر دو کرانه نیل است، دجله از شمال غربی به‌جانب جنوب شرقی جاری است. درازای عراق از شمال به جنوب از حدیثه است، بر ساحل دجله تا عبادان، بر مصب آن در دریای فارس و پهنای آن از غرب به شرق قادسیه است تا حلوان...» (ابوالفداء: ۳۲۸). مسئلهٔ مهم این است که ابوالفداء از خلیج فارس با عنوان دریای فارس نام برده است

خوزستان

خوزستان به معنی «شهرهای خوز است که اخواز نیز خوانده می‌شود و به‌صورت اهواز معرب شده است. این سرزمین هفت بخش دارد: سوق اهواز، سوق دورق یا دورق الفرس، شوشتر، شوش، جندی شاپور، رامهرمز و عسکر مکرّم». (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۸۱)

منابع جغرافیایی مسلمان به خوبی حدود سرزمین خوزستان را ترسیم نموده‌اند: «حد غربی خوزستان رستاق واسط است و دوراسبی و حد جنوبی آن از عبادان است بر ساحل دریا [دریای فارس] تا مهروبان تا دورق تا حدود فارس، جنوب شرقی آن حدود فارس است و شمال شرقی آن حدود اصفهان و بلاد جبل و رود طاب، فارس و بلاد جبل و اصفهان را از یکدیگر جدا می‌سازد، حد شمالی خوزستان حدود صیمر و کرخه و کوه‌های لر و بلاد جبل است تا اصفهان. خوزستان سرزمینی هموار است عاری از کوه و پر از آب‌های جاری، آب‌های سرزمین خوزستان به یکدیگر پیوسته و نزد حصن مهدی به دریا می‌ریزند و چون رودها به دریا پیوسته‌اند در آنها جزر و مد حاصل شود». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۵۴) اصطخری در این باره اشاره می‌کند که «ولیکن حد جنوبی (خوزستان) از عبادان تا روستای واسط مخروط می‌شود، پس تنگ‌تر آید از آنچه در برابر اوست هم از حد جنوبی از حد عبادان تا دریا بر حد پارس تقویسی هست کی در زاویه می‌افتد پس این حد جنوبی به دریا رسد». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۹) طبق اشاره حافظ ابرو «خوزستان را اهواز نیز خوانند. گویند عرب خوز را جمع کردند بر اخواز و اخواز را معرب ساختند به اهواز. دیار خوزستان مابین بصره و فارس است. شرقی آن به بلاد فارس و اصفهان است و غربی بصره و رستاق واسط و جنوبی دریای فارس از عبادان تا مهروبان و شمالی بعضی از توابع اصفهان و کوه لورستان تا متصل می‌شود به زمین عراق و رستاق واسط که ذکر کرده شد؛ و زمین خوزستان اکثر زمین نرم و هموار است و کوه کم دارد مگر دو سه موضع. رود خانهای بزرگ و بطایح و آجام بسیارست و انواع ثمار از نخلستان و قصب نیشکر و غیره و انواع حبوبات فراوان باشد به تخصیص برنج. هوای تابستان در غایت گرمی بود و هوام و حشرات موزیه در آن زمین بسیار است؛ و از سکان و قطان آن اهل علم و تمیز کمتر باشند. اکثر لئیم و ناکس و مفسد و شریر. بعضی گویند خوز مشتق از خوک است که خنزیر را گویند و اهالی آن دیار را بدان نسبت کنند. هوای آن دیار در تابستان و خریف در غایت رداءت باشد. به تخصیص با غربا». (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۹۲/۲-۹۱) مستوفی درباره خوزستان و شهرهای آن شرح کاملی را روایت می‌کند: دوازده شهر در این منطقه وجود دارد که بی‌نهایت گرم هستند. حدود آن تا ولایات عراق عرب و کردستان و لرستان و فارس به هم پیوسته است. مستوفی در رابطه با حقوق دیوانی این منطقه نیز اشاره می‌کند که در زمان خلفا حقوق دیوانی بیشتر از ۳۰۰ تومان این زمان بوده و در این زمان ۳۲/۵ در دفتر ثبت شده است. درالملك این منطقه نیز «تستر» معرفی شده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۱). وی در ادامه به همهی این شهرها و بانی و سازنده آن‌ها، موقعیت سیاسی، اقتصادی و ... اشاره می‌کند (همان: ۱۳۴-۱۳۱).

سینیز

در رابطه با سینیز، مستوفی اشاره دارد که: شهری است که در کنار دریا واقع شده و دارای حصار و درختان خرما بسیار است. هوای این منطقه بسیار گرم و بدبو و محصولاتش کتان و روغن چراغ است؛ اما کتان آنجا را بادوام نمی‌داند و مردمش را سلیم و زبون معرفی می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷).

عبادان (آبادان)

مستوفی با اینکه در اثر خویش چهار بار از عبادان نام می‌برد اما اشاره‌ای به موقعیت آن در شمال خلیج فارس ندارد و به اشتباه اشاره می‌کند که: «[عبادان] را از ثغور شمارند که سرحد مسلمانانست با کفار هند...» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۱-۲۲ و ۲۹ و ۴۰). طبق نوشته حافظ ابرو «عبادان شهرکی مختصر است بر شمال دریای فارس بر ساحل بحر، این آب فرات و دجله آنجا که به بحر می‌ریزد، به اطراف عبادان محیط شده است، چنان چه عبادان به مثل جزیره‌ای است. و در آنجا کشاورزی و باغ کمتر است. غذای ایشان اکثر گوشت ماهی باشد و او را به عبّاد بن حصین بازخوانند. مردم آن اکثر زاهد و عابد و فقیر باشند، و کشتی‌ها که از عراق به طرف فارس رود به جانب مشرق، تا به طرف بحرین و عمان رود به جانب غرب و جنوب، مجموع از این عبّادان گذرد و بر جنوب عبّادان تمام دریاست (لیس وراء عبّادان قریه» از اینجا مثل شده است». (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۸۷/۲)

گفته می‌شود که عبادان حصارکی کوچک و آباد در کرانه‌ی دریاست که آب دجله در آنجا جمع می‌شود. در این منطقه نگهبانانی برای حفاظت از دریا در مقابل دزدان دریای قرار دارند که پیوسته گروهی این کار را انجام می‌دهند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۶). در واقع عبّادان [آبادان] بر دهانه دجله است که به دریا می‌ریزد و آغاز کرانه آن در سمت بصره، آبادان است. هنگامی که از بصره به دجله حرکت کنی به شهرکی به نام «محرزه» در سمت آبادان می‌رسی که دجله دو شاخه شود، یکی به سوی راست می‌رود و نزدیک کرانه بحرین به دریا می‌ریزد و کشتی‌ها از این راه به بحرین و کرانه‌های عربستان می‌روند، این کرانه به سوی جنوب تا «قطر» و «عمان» و «شحر» و «مرباط» و «حضر موت» و «عدن» پیش می‌رود. شاخه دیگر دجله به سوی چپ رفته در کرانه‌های فارس به دریا می‌ریزد. آبادان در میان این دو شاخه دجله و دریا، یک جزیره است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۴۰/۱-۴۳۹).

فارس

حد غربی فارس خوزستان بود و «همه‌ی حد غربی تا شمال حدود اصفهان است و جبال و حد جنوبی آن دریای فارس است و حد شرقی آن حدود کرمان و حد شمالی آن کویری است میان فارس و خراسان و تمام حد شمالی حدود اصفهان است و بلاد جبال...». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۶۷) مستوفی در ذکر ایالت فارس چنین می‌آورد: «ولایت برّ یعنی خشکی فارس در قدیم پنج کوره گرفته‌اند: چون اردشیر خوره و اصطخر و دارابجرد و شاپور خوره و قباد خوره، و هر یک چند ولایت و شهر بوده و هست و حدود آن کوره‌ها تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس پیوسته است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۶) در واقع جانب جنوبی پارس، دریای پارس است. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۵) اهمیت فارس در شمال خلیج فارس بدان حد است که دریایی که در جنوب آن واقع شده است همواره در طول تاریخ با عنوان فارس نامیده شده است.

کرمان

حد غربی کرمان به ایالت فارس محدود بود و «حد جنوبی آن دریای فارس و حد شرقی آن زمین مکران از آن سوی سرزمین بلوص تا دریا و حد شمالی آن بیابان سجستان است». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۰) طبق روایت مستوفی «کرمان به کرمی منسوب است که هفتواد داشته و حکایت آن مشهورست. ۱۵ شهرست و اکثر هوای معتدل دارد. حدودش تا مکران و مفازه‌ای که در آن حدودست و تا شبانکاره و عراق عجم و مفازه‌ای که مابین کرمان و قهستان است و دارالملکش شهر گواشیر». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۰) به گفته قزوینی «کرمان ولایتی است مشهور، شرقی آن به زمین مکران متصل است و غربی آن به ولایت فارس، شمالش خراسان است و جنوبش به دریای فارس منتهی می‌شود. منسوب است به کرمان بن فارس بن طهمورث». (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۳) اشارات جغرافی نگاران از جمله ابوالفداء به کرمان در سواحل شمالی خلیج فارس نیز نشان از اهمیت این سرزمین دارد. درباره کرمان، اصطخری روایت می‌کند: «و در کرمان هیچ دریا و رود بزرگ نیست جز دریای پارس، جز آن خلیج که از دریای پارس سوی هرمز می‌رود آن را جیر گویند، آبی شور است و کشتی بر آن کار کند». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۹ و ۱۴۱)

جنابه

جنابه یا گناوه فعلی در ساحل خلیج فارس است و «در آن بندری است برای ورود و خروج کشتی‌ها در اطراف آن قریه‌هایی است». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۲)

مکران

مکران ناحیه است که در جنوب بلوچستان و در سواحل شمالی دریای مکران (عمان) قرار دارد و دارای موقعیت جغرافیایی ویژه و همچنین تجارت ممتاز از دیرباز بوده است. (فروزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳) چنانچه ابوالفداء اشاره کوتاهی به سرزمین مکران دارد: «آنگاه دریا به طرف جنوب و مشرق امتداد می‌یابد تا به سواحل مکران رسد. قصبه‌ی مکران تیز است». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۳) منطقه باستانی مکران در جنوب شرقی فلات ایران یکی از بخش‌های مهم این سرزمین بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای مکران (عمان) محدود بود. ماکا، میکا، موکران، گدروزی، ژدروزی و ... نام‌هایی است که در دوره‌های مختلف تاریخی به این ناحیه اطلاق می‌شده است. (غفرانی و شجاع قلعه دختر، ۱۳۹۱: ۱)

مهروبان

مستوفی درباره مهروبان چنین اشاره دارد که: «پارسیان آن‌جا را ماهی روبان می‌خوانند. شهری است که برکنار دریا واقع شده است. چنانکه موج دریا بر کناره‌هایش می‌زند و چند موضع دیگر از توابع آنست. هوایی گرم و متعفن

دارد اما شاهراه دریا می‌باشد. چنانکه هر که از راه فارس به راه خوزستان به دریا می‌رود و آنکه از بصره و خوزستان به دریا می‌رود عبورشان در آنجاست، و آنجا جز خرما هیچ میوه‌ی دیگری ندارد و حاصلش بیشتر از کشتی‌ها می‌باشد. هم‌چنین در دامپروری این منطقه بز نسبت به گوسفند در اکثریت (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷).

درواقع شهر ماهیر از شهرهای دیگر فارس است که از آنجا آب دریا به سوی بستر دجله جدا می‌گردد تا به عبادان رسد. در حومه‌ی ماهیر، آبادی به نام آسک است و در آن آتشیگهی وجود دارد که آتش آن شب‌هنگام از ۲۰ فرسنگی دیده می‌شود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۹). البته ماهیر مورد اشاره انصاری دمشقی همان ماهربان، مهروبان یا مهرویان ذکر شده در سایر منابع هست. به نوشته همو، از دیگر شهرهای فارس شهر ماهیر است که از آنجا آب دریا به سوی بستر دجله جدا می‌گردد تا به عبادان می‌رسد (همان‌جا).

هرموز

به نوشته مستوفی «هرموز بر ساحل بحر فارس افتاده است و به‌غایت گرمسیر، اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی، ملک قطب‌الدین آن را بگذشت و در بحر به جزیره جرون، شهر ساخت. از هرموز کهنه تا آنجا یک فرسنگست و در آن نخل و نیشکر بسیارست». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲) چنانچه «هرموز فرضه‌ی کرمان است در طول ۸۵ درجه و عرض ۳۰ درجه». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۳) درباره این سرزمین به نوشته اصطخری، هرمز فرضه‌ی کرمان بوده که شهری آبادان بوده و نخل بسیاری داشته و گرمسیر در آن سخت است. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۷) هرمز بندر و لنگرگاهی بر کناره‌ی دریای فارس که خلیجی از این دریا به آن می‌پیوندد. این شهر، آخرین شهر از شهرهای کرمان به شمار می‌آید که در آن بازرگانان به آنجا آمده و در چادرها و خانه‌هایی که از نی ساخته شده‌اند به دادوستد می‌پردازند. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷)

سیراف

علی‌رغم روایاتی که حاکی از وجود بنادر بسیار در خلیج فارس دارد در گزارش‌های مستوفی تنها بندر سیراف است که به‌طور برجسته‌تر بدان اشاره شده است. این جزیره که در زیر ولایت بصره و نزدیک به دریاست (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۹/۴ حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۴) و قصبه اردشیر خره است. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۷۵) هوایش به‌غایت گرم و محصولش غله و خرما بوده و بنا بر قول مستوفی بحیرم و خرشید از توابع آن بوده است. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲)

جایگاه این بندر نزد جغرافی‌دانان به‌قدری است که نویسنده‌ای چون اصطخری بزرگی و جلال سیراف را با شیراز مقایسه می‌کند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۷۸) گرچه به علت گرمسیری عظیم آب روان ندارد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۲: ۱۲۷) اما به‌رحال این خصائل از ارزش بندر کم نخواهد کرد و همچنان به‌عنوان بندر بزرگی شناخته می‌شود که کشتی‌ها به آنجا می‌آیند و بازرگانان ولایت پارس به آنجا می‌روند. (ابن‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۲)

به گفته‌ی اصطخری، «سیراف قصبه‌ای است که سه منبر دارد [...] و در پارس فرضه‌ی (کناره) بزرگ آن می‌باشد. سیراف شهری بزرگ از اعیان شهرهای پارس است که در آنجا کشت و کشاورزی وجود ندارد و آب از دور برای آن می‌آورند». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۶ و ۱۰۰) انصاری دمشقی تنها دو بار از سیراف نام می‌برد و بدون هیچ توضیحی آن را از شهرهای ساحلی سرزمین فارس برمی‌شمارد. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵ و ۲۳۷) از دیگر جغرافی‌نویسان می‌توان به ابن‌بکران اشاره شود، وی در ذکر بنادر خلیج فارس تنها به یک بندر آن یعنی سیراف توجه دارد: «سیراف که آن فرضه‌ی بزرگ است که کشتی آنجا برآید و بازرگانان ولایت پارس روند». (ابن‌بکران، ۱۳۴۲: ۲۲)

طوران

طبق اشاره اصطخری، طوران «شهرکی کوچک است، روستاها و شهرهای کوچک درین ناحیه بسیارست ...» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۱) درواقع زمین طوران وادی‌ای بین دو کوه به طول سه روز راه با میوه‌های بسیار است. در این سرزمین شهرهای قصدار یا قزدار قرار دارند که بزرگ‌ترین شهر آنجاست. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۶) منطقه‌ای که قزدار قصبه آن است، قزدار از نواحی هند بود که با بست ۸۰ فرسخ و با ملتان ۲۰ مرحله فاصله داشته است قزدار را قصدار نیز می‌خوانند. دیگر شهرهای طوران محالی، کیزکانان و سوره می‌باشد. (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۹۷؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۷) شناخت طوران و شهرهای آن‌که در منابع جغرافیای تاریخی مسلمانان آمده است، مهم هست.

بدهه

به نوشته اصطخری «بدهه زمینی هامون است در میان طوران و مکران و مولتان» (اصطخری: ۱۵۰) درواقع بدهه منطقه‌ای در سند که بین طوران و منصوره قرار داشت که مسیر عبور آن از منصوره نهر مهران بود. قصبه آن شهر قنابیل است. (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۹۷؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۷) در نخبه‌الدهر نیز درباره این سرزمین آمده است که بدهه در باختر رود مهران است. حتی اشاره شده است که در این سرزمین گروهی از کافران در میان بیشه‌ها و برکنار برکه‌ها جای دارند که همه در شهر قنابیل گرد می‌آیند. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷)

سیستان

در کتاب البدان، نوشته یعقوبی، سیستان سرزمینی ارجمند است که شهر بزرگ آن بست است و اهالی آن مردمی از عجم هستند که بیشتر آن‌ها می‌گویند از یمن و از قبیله یمن به آنجا منتقل شده‌اند، و نواحی آن مانند خراسان و بلکه بیشتر است جز اینکه از هم‌گسسته و به بلاد سند و هند پیوسته و با خراسان برابر و مانند آن است. دیگر نواحی

آن جوین، رخج، خشک، بلمر، خواش، زرنج، زالق، سنارود؛ که رودخانه‌ای به نام هندمند دارد. (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۷) همچنین اصطخری اشاره دارد «جانب شرقی سیستان بیابان مکران است و زمین سند و بهری از اعمال مولتان و جانب غربی خراسان و جانب شمالی سرزمین هندوستان و جانب جنوبی بیابان سیستان و کرمان و از جانب خراسان و غور و هندوستان و آن حدود تقویمی در می‌گردد و این صورت سیستان است». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۹۲) سرزمین زابلستان با سرزمین سیستان همسایه است. سرزمین سیستان از سوی باختر در پس شهرهای آن است؛ چنانچه این سرزمین؛ اقلیمی پر از باد و شن هست. (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۸۵-۲۸۴).

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان اذعان کرد که عامل جغرافیایی و سوق‌الجیشی نقش بسیار مهمی در تعیین تحولات سواحل خلیج فارس ایفا کرده است. جغرافی‌نویسان مسلمان همگی نام فارس را برای خلیج فارس به کار برده‌اند و در نوشته‌های خودشان به بررسی جغرافیای تاریخی سواحل ایرانی خلیج فارس پرداخته‌اند. بر اساس نوشته‌های آنان بنادر و مناطق اطراف خلیج فارس به لحاظ اقتصادی و ارتباطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بنادر ایرانی واقع در این منطقه راه ارتباطی ایران با شبه‌جزیره عربستان و شبه‌قاره هند بودند و نقش مهمی در انتقال کالاها و مبادلات فرهنگی ایران با این مناطق ایفا می‌کردند. موقعیت اقتصادی این مناطق عامل مهم رونق اقتصادی گسترده آنها در گذشته بود و اقتصاد دریایی نقش مهمی در این وسط ایفا می‌کرد. این مناطق ضمن حفظ هویت ایرانی خودشان، تأثیر پذیری زیادی از فرهنگ و آداب و رسوم اعراب شبه‌جزیره عربستان و هندوها داشتند. این مسئله در زبان، فرهنگ و آداب و سنت‌های مردم این منطقه بازتاب داشته است.

منابع

ابن‌بکران، محمد بن نجیب، (۱۳۴۲)، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، چاپ تابان.
 ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب، (۱۳۸۲)، نخبة‌الدهر فی عجائب آلبر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، اساطیر.
 حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، جلد سوم، تهران، میراث مکتوب.

حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان ترجمه علی نقی منزوی، جلد یکم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

سپهوند، اسماعیل و مسعود آدینه‌وند (۱۳۹۵)، «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس از منظر جغرافی نگاران مسلمان با تکیه بر تقویم البلدان»، همایش ملی میراث مشترک زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی و عربی در حوزه خلیج فارس، صص ۱۷-۱.

سرافرازی، عباس (۱۳۹۲)، «خلیج فارس در جغرافیای حافظ ابرو»، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس، صص ۹۹-۹۱.

شاهین، مهدی، اسماعیل سپهوند و زهرا حسینی بلداجی (۱۳۹۵)، «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس از دیدگاه ابن بکران»، یازدهمین همایش ملی و نخستین همایش بین‌المللی علمی-فرهنگی خلیج فارس، صص ۱۶۳-۱۵۳.

غفرانی، علی و راضیه شجاع قلعه دختر (۱۳۹۱)، «جغرافیای تاریخی سرزمین مکران»، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۰-۱.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱)، «جغرافیای تاریخی مکران»، فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۹۰-۱۷۳.

قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر.

کمانداری، محسن (۱۴۰۰)، «بررسی سیر تحولات تاریخی شهر و بافت کهن کرمان از ساسانیان تا قاجاریه» فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۲۱.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.

مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، جلد یک، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۵۶)، البلدان یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.